

خواجوی کرمانی

از دست تو فردا بروم داد بخواهم
تا چند کشم محنت و بیداد ز دست
بی شکر شیرین تو در درگه خسرو
بر سینه زخم سنگ چو فرهاد ز دست

تا کی ندهی داد من ای داد ز دستت
رحم آر که خون در دلم افتاد ز دستت
تا دور شدی از برم ای طرفه بغداد
شد دامن من دجله بغداد ز دستت



زهرا یغمور

وقتی از عشق تو گفتم دل من سخت گریست
گفت بی یاد و نگاهش نتوان اینجا زیست
گفتم از او بگذر مست و پریشان حال است
گفت در مستی او غیر خدا پیدا نیست
گفتم این عشق تو را تا به کجا خواهد برد
گفت آنجا که همه شور و همه شیدایی است
گفتم ار دل بکنی، شاد و رها خواهی بود
گفت هان، لب بگزان، گو به زیانت که بایست
گفتم از او نشنیدم که تو را دارد دوست
گفت ما را بود این بس که ز پایش اثری است
گفتمش دست بکش، پای تو را میبندم
گفت هیبت که پایم به کمند دگری است



مریم شریفی

هر چند می گویی نمانم منتظر ، اما
عاشق زبان بی خیالی را نمی فهمد
وقتی که گل عمری نوازش دید معنای
پاخوردن گل های قالی را نمی فهمد
هر واژه ی تاخوردن ای در جمله ای موزون
دردِ حروفِ لاابالی را نمی فهمد
آن کس که عمری بد شد و با خلق بد تا کرد
فرق میان خوب و عالی را نمی فهمد
مصری که در قحطی زمینش غرق باران است
تفسیر خواب خشکسالی را نمی فهمد
چون استکان طعم شرابی نیست در کامش
حال خوش حالی به حالی را نمی فهمد
تا نقطه چین های دلت از عشق پر باشند
احساس ، هرگز جای خالی را نمی فهمد
باید برای زندگی کردن جوابی داشت
چون زندگی قید سوالی را نمی فهمد



اشرف السادات کمانی

ترانه دلتنگی

گوشه گوشه، تو خونه، جای تو رو حس می کنم
گوشه گوشه، درد دل های تو رو حس می کنم
تو رو یاد می یاد و گریه زبون دلمه
تو که رفتی انگاری یه سنگ میون دلمه
بالا رو نگاه کنم یا که پایین یاد تو هست
شادی و غصه و خنده ها و فریاد تو هست
خنده های تو به من می خندن و ناز می کنن
در و دیوار خونه یاد تو آواز می کنن
میگن از شیطونی و ناز و آداهای قشنگ
بهم می گن یادت می یاد نقاشی های رنگارنگ
منظره ی زمستون و پاییز و گل های بهار
منظره ی سفره ی رنگین خدا در شب تار
گوشه گوشه، تو خونه، جای تو رو حس می کنم
گوشه گوشه، درد دل های تو رو حس می کنم



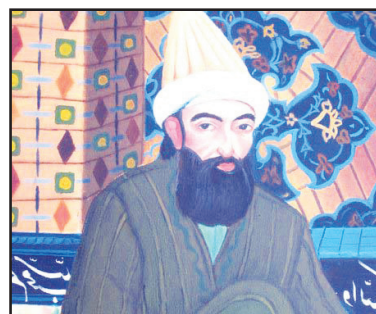
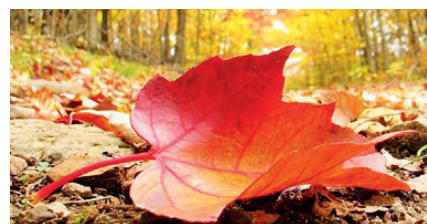
عهدیه صولت برد

بعد تو باران تماشایی نداشت
مهر در قاموس ما جایی نداشت
آسمان آرام و دریایکنواخت
زندگی پایین و بالایی نداشت
از دویدن های بی مقصد چه سود
وقت پای رفتنم نایی نداشت
دل ز تنهایی به جان آمد ولی
عمرمان بی دوست معنایی نداشت
سالها رفت و در اینجا مانده ام
رفتن تلخی که بازآیی نداشت
در خزان زندگی یا هر چه بود
شاعر بیچاره رویایی نداشت
این جهان با این همه بیش و کمش
چون دل پاک تو دریایی نداشت
هیچ وقت این نکته از یادم نرفت
یار سارایی که دارایی نداشت



پروین جاویدنیا

هیچ چشمی نیست از باغ نگاهت ناز تر
زخمه ای برساز دل زن تاشوم شهناز تر
زیر و بم های صدایت میکند لیلا مرا
گشتم و پیدا نکردم از تو خوش آواز تر
ساحری میدانی و هرگز ندیدم بعد تو
خنده ای از خنده ناب تو پر اعجاز تر
دفتر نام آوران شهر را گشتم، ولی
نیست مانند تو شاعر قافیه پرداز تر
پرسه ها زد دل میان شهر خود اما نبود
کوچه ای از قصرالدشت سینهات دل باز تر
حافظیه، سعديه، باغ ارم دارد صفا
نیست اما از شراب بوسهات شیراز تر



شاه نعمت اله ولی

ما خاک راه را به نظر کیمیا کنیم
صد درد دل به گوشه چشمی دوا کنیم
در حبس صورتیم و چنین شاد و خرمیم
بنگر که در سراچه معنی چه ها کنیم
رندان لاابالی و مستان سرخوشیم
هشیار را به مجلس خود کی رها کنیم
موج محیط و گوهر دریای عزتیم
ما میل دل به آب و گل آخر چرا کنیم
در دیده روی ساقی و بر دست جام می
باری بگو که گوش به عاقل چرا کنیم
از خود بر آ و در صف اصحاب ما خرام
تا سیدانه روی دلت با خدا کنیم



علیرضا بهرامی عیسی آبادی

چکاوک

اگه حالم رو می پرسی
همین که یادمی خوبم
اگه دوری اگه نزدیک
همین که با منی خوبم
اگه خوبی منم خوبم
اگه بد باشی داغونم
من این احساس زیبا رو
به چشمای تو مدیونم
درون من یه فریاده
یه آوازی که غم داره
نپرس از من چرا این غم
دلم چشمتو کم داره
مِثِ گاهی تو این بُن بست
مُعلق تو هوا موندیم
توی باغی که مریم داشت
چکاوک بی صدا موندیم



پروین اسحاقی

دلشوره های عشق
جنونی ست دلپذیر

هرگز چو من مباد کسی بی قرار عشق
طاقت ز دست رفته و بی اختیار عشق
داغ سیاه عشق به پیشانی ی من ست
در روزگار خویش منم غم شمار عشق
قلبم که از تبار گل سرخ بوده است
پرپر میان دست تو شد در بهار عشق
در معرض نگاه چه زیبا نموده ای
افشان به روی شانه رها آبشار عشق
دلشوره های عشق جنونی ست دلپذیر
سروش لذت ست ولی انتظار عشق
چرخان ثقل خویش به سر گیجه می رسم
پرگار حسرت ست دلم بر مدار عشق
قلبم صدای آمدنت را شنید و گفت
مضرب ناله ها ست که خورده به تار عشق
پروین شگفت نیست که غم در نگاه توست
جز غم چه بوده است مگر یادگار عشق

منتظر داستان و اشعار شما هستیم
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.
toloudaily@gmail.com
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی - هنری: اشرف السادات کمانی